

نگاهی به «معلولیت» در کتاب‌های مصور کودکان

تفاوت در چیست؟

O نینا کریستنسن*

O شقایق قندهاری

کاملاً ضروری است. کتاب‌های مصوری که زندگی روزمره کودکان معلول و ناتوان را به تصویر می‌کشند، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کنند: تفاوت ادبیات داستانی و ادبیات غیرداستانی چیست و مرزبندی و تعیین حد و مرز این دو نوع ادبی، چگونه است؟

O بیماری سندروم در ادبیات غیر داستانی

تعداد زیادی از کتاب‌های مصوری که به مقوله معلولیت توجه دارند، در زمره ادبیات غیرداستانی می‌گنجد. در بسیاری از این آثار، زندگی عادی و روزمره کودکانی که به سندرم مبتلا هستند، به تصویر کشیده می‌شود. به نظر می‌رسد که یکی از هدف‌های اصلی این آثار، بیان ناتوانی و حالات ناشی از معلولیت، برای آن دسته از مخاطبانی است که خود معلول نیستند. با وجود این که اغلب این کتاب‌ها آموزشی هستند و از کارکرد مثبت و سازنده‌ای برخوردارند، اما اغلب آن‌ها از جاذبه‌های زیبایی‌شناسی بی‌بهره‌اند. این آثار، کیفیت ادبی مطلوبی ندارند و زبان نگارشی آن‌ها در اکثر موارد، بسیار ساده و حتی محاوره‌ای است. علاوه بر این که در بیشتر موارد، تصاویر این کتاب‌ها، بیشتر به عکس شبیه است تا تصویر هنری. در کتاب‌های مصور «وینی سه ساله»^۱ (نوشته لیس استوگارد وینلز و وگل، چاپ ۱۹۹۴ دانمارک) و «سورن سندرم دارد»^۲ (نوشته هتی یورگنسن چاپ ۱۹۹۸ دانمارک)، شخصیت اصلی، کودکی است که از بیماری سندرم رنج می‌برد. هدف اصلی هر دو کتاب، توصیف حالات و ویژگی‌های چنین کودکانی است. در این کتاب‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها با بچه‌های «معمولی» مشخص می‌شود. وضعیت این کودکان با کمک متن، تصاویر، پیش‌گفتار و یا پی‌نوشت خود نویسنده، روشن می‌گردد. در وینی سه ساله، راوی اول شخص، کودک سه‌ساله‌ای است که در عصر حاضر دانمارک زندگی

به نظر می‌رسد که تعداد عناوین کتاب‌های مصور کودک که در آن‌ها، شخصیت‌های معلول و ناتوان حضور دارند، رو به افزایش است. با وجود این از آنجا که تعداد این کتابها هم چنان محدود است، بر تاثیر و اهمیت آن‌ها افزوده می‌شود. نیاز آشکار به این گونه کتاب‌های مصور، باعث شده که هم اکنون، گرایش به تولید و انتشار کتاب‌های مصوری که فرد معلولی را به تصویر می‌کشند، بیشتر شود. در حال حاضر باید کتاب‌های موجود در این عرصه را با دقت و هشیاری، مورد ارزیابی قرار داد، چون در اغلب موارد، کودک معلول، در فضای اجتماعی و دوره زمانی خاصی به تصویر کشیده می‌شود و در واقع، نویسنده چنین اثری، سرانجام، بینش و ذهنیت خاص خود را به مخاطبان منتقل می‌کند. این مخاطبان نیز دو دسته‌اند: کودکانی که از نوعی معلولیت رنج می‌برند و کودکانی که معلول نیستند. در این گزارش تحلیلی، سعی شده که برای تسهیل مقایسه، بیان تفاوت‌ها و تعیین طیف وسیع و تنوع موجود در این حیطه، صرفاً مفهوم «وضعیت عادی»، در کتاب‌های مصوری که از شخصیت معلولی برخوردار هستند، مورد توجه و بررسی قرار گیرد. چطور می‌توان پرداخت به موضوع «ناتوانی و معلولیت» را تعریف کرد؟ و چطور می‌توان به وسیله متن و تصویر، تفاوت‌های چنین فردی را نشان داد؟ هم‌چنین، تعیین مخاطبین این کتاب‌ها، بینشی که در خصوص انسان معلول وجود دارد و نیز نیازی که می‌بایست توسط چنین کتاب‌هایی برطرف شود،

می‌کند. در هیچ جای متن، به بیماری سندرم اشاره نمی‌شود؛ چون نویسنده می‌خواهد قهرمان داستان یک کودک باشد و هیچ‌کس از کودک انتظار ندارد تا تفاوت‌های خود را با دیگران بیان کند. متن داستان، یک روز از زندگی دختر پر جنب و جوش خردسالی را توصیف می‌کند. وینی به نقاشی، بازی و نواختن موسیقی علاقه‌مند است. او می‌تواند در شستن ظرف‌ها کمک کند و تا حدی لباس‌هایش را خودش بپوشد. در حالی که متن، او را هم چون دختری معمولی توصیف می‌کند، تصاویر کتاب، تفاوت‌های کودکی با بیماری سندرم را نشان می‌دهد.

در واقع، متن و تصاویر این کتاب، به کمک یکدیگر، مفاهیم را در قالب جذابی به مخاطبان خود منتقل می‌کنند. زمانی که واژه‌ها و عبارات، از شرح و بیان برخی از ابعاد عاجز است و نمی‌تواند برخی از مسائل را به تنهایی عنوان کند، تصویرهای کتاب، اطلاعات حساس و ظریفی به خواننده می‌دهد. حتی در مواقعی که کودک راوی، خود از برخی مسائل و حقایق اطلاعی ندارد، بازم تصویر، وضعیت او را با زبان خاص خود بیان می‌کند. علاوه بر این، عکس‌ها نیز در حس آفرینی و ایجاد احساس لازم در مخاطب، نقش مهمی دارند. در واقع، عکس‌ها موجب می‌شوند خواننده، راوی داستان را «واقعی» ببیند. ارتباط کلامی (در قالب راوی اول شخص) و ارتباط تصویری (در قالب راوی سوم شخص)، با یکدیگر در مواردی اختلاف و حتی تضاد دارند و بدین ترتیب، مخاطبان کتاب، با دو روایت متفاوت از داستانی واحد رو به رو می‌شوند. در ابتدای کتاب، سه پیش‌گفتار وجود دارد که آن‌ها هم به طریقی خصوصیات وینی را بازگو می‌کنند. عکاس این کتاب، لیس استوگارد، مادر بزرگ واقعی وینی است. او در این بخش، در دو قسمت مجزا، هم کودکان و هم بزرگسالان را مخاطب خود قرار می‌دهد.

برخلاف متن کتاب، این پیش‌گفتارها به مخاطبان اعلام می‌کند که وینی، سندرم دارد و به علاوه «او کودکی است همانند سایر کودکان». در پیش‌گفتاری که برای کودکان نوشته شده، خصوصیات و تفاوت‌های وینی، مورد توجه قرار می‌گیرد و نویسنده در این قسمت، به مخاطبان خود تفاوت‌های وینی را گوشزد می‌کند: «اگر با دقت به چشم‌های او نگاه کنید، می‌توانید این تفاوت‌ها را ببینید». و «وینی یک دختر معمولی نیست»، چون ذهن او همانند سایر بچه‌ها نیست و او نمی‌تواند همانند سایر بچه‌ها مطالب را یاد بگیرد. سومین پیش‌گفتار کتاب، توسط یک پزشک نوشته شده است. در این بخش، بزرگسالان و پدرها و مادرها، با خصوصیات و ویژگی‌های عمومی و رایج بیماری سندرم آشنا می‌شوند. این پزشک، در این بخش، می‌گوید: «پدر و مادر نوزادی که سندرم دارد،

احساس ناراحتی و سرخوردگی می‌کنند، چون نوزاد آن‌ها یک نوزاد معمولی نیست». به علاوه: «این بچه‌ها هیچ وقت نمی‌توانند مثل ما زیرک و باهوش بشوند». اما «آن‌ها نیز همانند ما عاطفه و احساس دارند». به عبارت دیگر، علی‌رغم هدف مورد نظر در متن داستان، عکس‌ها و پیش‌گفتارهای مادر بزرگ و پزشک در سومین پیش‌گفتار، به روشنی، بر تفاوت‌های میان «مای» عادی و «آن‌های» خاص تاکید می‌کند.

در حقیقت، نویسندگان پیش‌گفتارها می‌خواهند با توضیحاتی که در این بخش داده‌اند، اطمینان یابند که پیام مورد نظر آن‌ها «به درستی» به بچه‌ها، و والدین منتقل شده است. اما از آن‌جا که پیام‌های مختلف این کتاب، توسط راوی اول شخص، عکس‌ها و پیش‌گفتار پزشک بیان شده‌اند، بررسی نقش عناصر ثانوی و آموزشی که در کنار متن اصلی، در انتقال مفاهیم و پیام‌ها نقش دارند، از اهمیت خاصی برخوردار است. به عنوان مثال، پیش‌گفتاری که توسط پزشک نگارش یافته، نمونه خوبی از حضور مؤثر و مفید نقش عناصر ثانوی، در کنار متن است. پزشک با نگارش این بخش، پیام متن اصلی کتاب را به زیر سؤال برده و حتی آن را مخدوش کرده است.

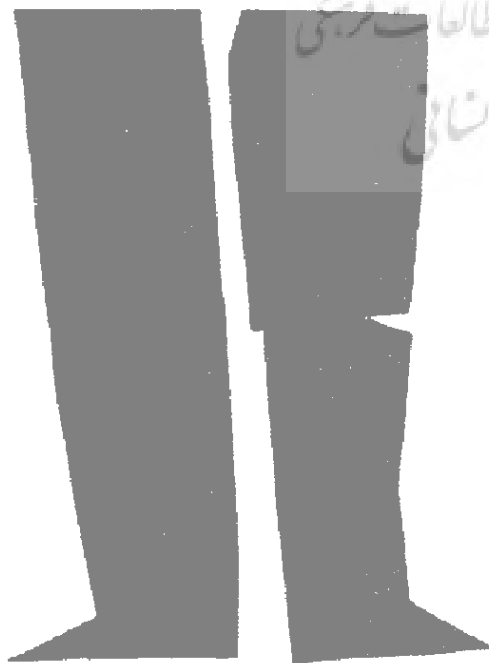
در کتاب «سورن سندرم دارد»، راوی سوم شخص، زندگی یک پسر هفت ساله را به تصویر می‌کشد. راوی بایان این نکته که سورن با سایر کودکان فرق دارد، داستان را شروع می‌کند: «او یک پسر بچه کاملاً معمولی نیست؛ چون او بیماری سندرم دارد». متن تاکید می‌کند که: «اگر چه همه بچه‌هایی که سندرم دارند، با معلولیت مشابهی به دنیا می‌آیند، آن‌ها هم مثل بچه‌های معمولی با یکدیگر بسیار متفاوتند و هر یک از این بچه‌ها ویژگی‌های به خصوصی دارد». در این داستان، سورن به عنوان یک فرد خاص، مورد توجه قرار می‌گیرد. او به موسیقی علاقه‌مند است و فوتبال بازی می‌کند. بعضی وقت‌ها بدخلق می‌شود و پسری لجوج و یک دنده است. در این داستان، بچه‌های دیگر، به صورت «بچه‌هایی که معلول نیستند»، توصیف می‌شوند. همانند داستان وینی، سورن، کودک پر جنب و جوشی توصیف می‌شود که در بسیاری از موارد، همانند بچه‌های عادی است و می‌تواند همانند بچه‌های عادی، کارهای زیادی بکند. سورن، مثل سایر کودکان غذا می‌خورد، بازی می‌کند، به حمام می‌رود، تلویزیون می‌بیند، به مدرسه می‌رود و با خواهرها و برادران خود

بازی می‌کند. اما بعضی وقت‌ها، او به مراقبت‌های خاص نیاز دارد و پرستاری از او نگهداری می‌کند. به علاوه، سورن ماهی یک بار نزد خانواده دیگری می‌رود، چون بعضی اوقات خانواده خودش «نیاز دارند که با یکدیگر باشند، بی‌آن که بخواهند تمام مدت مراقب او باشند».

«هنریک بیرگراو»، عکاس کتاب است که در عکس‌های خود، به خصوص با عکس روی جلد، سورن را فردی پیروز و موفق نشان می‌دهد. در واقع، چهره‌اش، احساسات و عواطف او را به خوبی نمایان می‌کند. آن طور که از عکس‌ها معلوم است، سورن با اطرافیان و نزدیکان خود، رابطه بسیار خوبی دارد. در پی‌نوشت کتاب، پدر و مادر سورن، درباره بیماری سندرم صحبت می‌کنند و این‌که او «از لحاظ عقلی و ذهنی معلول است». آن‌ها ادعا نمی‌کنند که داشتن چنین فرزندی آسان و بدون مسئله است. هم‌چنین، آن‌ها به این حقیقت نیز اذعان دارند که سورن و خواهر و برادرهای او همانند سایر بچه‌ها، در مواردی از مصاحبت هم لذت می‌برند و در مواردی باهم دعوا می‌کنند.

این دو کتاب، در زمینه معرفی و توصیف چنین بچه‌هایی با یکدیگر بسیار تفاوت دارند. در «وینی سه ساله»، نویسنده و عکاس، وینی را همانند سایر کودکان نشان می‌دهند؛ حال آن‌که پیش‌گفتار و تصاویر کتاب، روایت‌گر داستان کاملاً متفاوتی است. در «سورن سندرم دارد»، تفاوت‌ها و شباهت‌های فرد مبتلا به سندرم، با سایر افراد مشخص می‌شود. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها، در قالبی آموزشی و تصویری، ارائه می‌شود.

هر دو کتاب، کارکردی مثبت و سازنده دارند و در این مقوله، آغازگر بحث مفیدی به حساب



می‌آیند، اما از نظر من، بررسی ابعاد زیبایی‌شناسی این دو کتاب، قابل تأمل است. در این کتاب‌ها، متن مکمل تصویرها و نقاشی‌هاست. به عنوان مثال، در «وبنی سه ساله»، می‌خوانیم «قبل از این که بخوابیم، باهم بازی می‌کنیم».

در واقع متن، تصاویر و عکس‌ها را توضیح می‌دهد؛ همان طور که در برخی از آلبوم‌های عکس خانوادگی، در پای برخی از عکس‌ها، زیرنویسی نوشته می‌شود. با این‌که متن این کتاب‌ها، به ظاهر ساختار داستانی ندارد، در این‌جا متن، رابطه میان تصاویر و صحنه‌های مختلف را برقرار می‌سازد. با وجود این‌که متن این کتاب‌ها، به‌ظاهر داستانی نیست، اما از برخی عناصر ادبیات داستانی، هم‌چون راوی اول شخص و سلسله حوادث و رویدادهای به هم پیوسته، بهره می‌برد. در چنین آثاری که در حدفاصل ادبیات داستانی و ادبیات غیرداستانی جای دارند، بررسی ارزش ادبی متن، سودمند است. آیا این اثر، کار کرد داستانی دارد؟ آیا لحن راوی منسجم و باورپذیر است؟ آیا عبارات و کلمات، با توجه و دقت لازم انتخاب شده‌اند؟

بیماری سندرم در کتاب‌های مصور داستانی
کتاب‌های مصور کودک که به طور مشخص، در زمره آثار داستانی جای دارند و شخصیت اصلی آن‌ها یک فرد معلول است، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. در دسته اول، کتاب‌هایی قرار دارند که درون مایه اصل آن‌ها، عواقب و پیامدهای معلولیت است و این مقوله، به شکلی واقع‌گرایانه و از زوایای مختلف بررسی می‌شود. در دسته دوم که کتاب‌های بسیار اندکی در آن

جای دارند، درون مایه اصلی اثر، بررسی حالات و چگونگی معلولیت نیست، بلکه معلولیت و مسائل مرتبط با آن، از دریچه نگاه خود فرد معلول، مورد بررسی و پرداخت داستانی قرار می‌گیرد.

در کتاب «برادرم سمی»^۲ - نوشته یکی ادواردز و دیوید آرمیتاج - یکی از نزدیکان سمی - برادرش - از دید خود، به سندرم نگاه می‌کند. مخاطبان با ناراحتی‌ها و مشکلات خانواده‌هایی که صاحب چنین فرزندان هستند، آشنا می‌شوند. در این داستان، راوی که برادر سمی است، از زاویه دید اول شخص، از رابطه خود و برادرش سخن می‌گوید. در وهله نخست، راوی درخصوص تفاوت‌ها و وجوه تمایز برادرش صحبت می‌کند:

«برادرم سمی، همراه من در اتوبوس بزرگ، به مدرسه نمی‌آید». سپس راوی، علت تفاوت برادرش را از زبان مادر خود نقل می‌کند: «مامانم می‌گوید، چون او آدم استثنایی است، با ما فرق دارد». سپس ما با واکنش راوی، در مورد این وجه تمایز، رو به رو می‌شویم: «اما بعضی وقت‌ها آرزو می‌کنم که ای کاش او هم می‌توانست با من سوار اتوبوس بشود». این روند، چهار مرتبه تکرار می‌شود و بدین شکل، راوی به نقل از مادرش، مشخص می‌کند که: «سمی چیزها را یک جور دیگر یاد می‌گیرد». و به همین سبب، او به مدرسه عادی نمی‌رود و «دوست دارد به شکل متفاوتی بازی کند». او دوست ندارد با دوستان برادرش بازی کند و به شکل خاصی حرف زدن را می‌آموزد. واکنش راوی، در

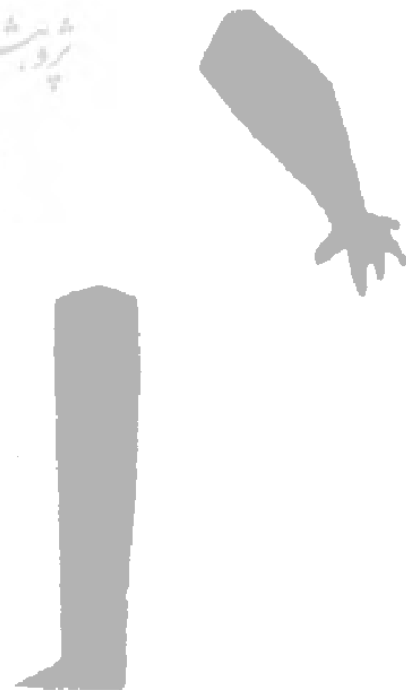
خصوص وضعیت برادرش، این است که او به شکلی «غمگین»، «خجالت‌زده»، «تنها» و «نامید» آرزو می‌کند که ای کاش برادرش فرد به خصوصی نبود. در نقطه اوج داستان، زمانی که سمی، قلعه برادرش را به زمین می‌زند و آن را می‌شکند، راوی گریه سر می‌دهد. در این‌جا مادر او را دلداری می‌دهد و بار دیگر به او یادآور می‌شود که سمی، آدمی استثنایی است. اما راوی داستان، گریه کنان، می‌گوید: «من یک برادر استثنایی نمی‌خواهم». در این مرحله، سمی رو به برادر خود می‌کند و می‌گوید: «برادر استثنایی». همین عبارت، وضعیت را دگرگون می‌کند و راوی تفاوت‌های فردی برادرش را می‌پذیرد و می‌کوشد از دیدگاه او، به جهان پیرامون خود بنگرد. عاقبت، او این‌طور نتیجه می‌گیرد که: «بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم شانس آورده‌ام که یک برادر استثنایی دارم؛ چون این‌طوری

من هم یک آدم استثنایی می‌شوم». اگر چه بخش پایانی داستان، بدون فضا سازی لازم و به طور ناگهانی ظاهر می‌شود، رابطه میان دو برادر - علی‌رغم مشکلاتی که به سبب معلولیت و ناتوانی سمی به وجود می‌آید، تحسین برانگیز و زیباست. در این جا راوی، در اثر هم‌نشینی با برادر خود، جهان را به گونه دیگری می‌بیند؛ او همانند برادرش از دراز کشیدن روی چمن‌ها و مشاهده تابش نور خورشید لذت می‌برد و هم‌چون سمی، از



مسائل بسیار ساده و حتی پیش پا افتاده خوش می‌آید.

تصویرهای زیبای کتاب، توجه چندان به مسئله سندرم و معلولیت ندارند. تصویر روی جلد کتاب، دو برادر را نشان می‌دهد که تاحدی به هم شبیه‌اند و حتی در تصاویر اولیه کتاب، تفاوت‌های ظاهری سمی آشکار نیست؛ چون در این تصاویر، سمی از فاصله‌ای دور و یا حتی از زاویه خاصی نشان داده می‌شود. تصویرهای کتاب، متناسب با دیدگاه راوی ترسیم شده و از این رو، فضا سازی تصویرهای کتاب، بسیار مناسب است. به علاوه، تصویرهای دیوید آرمیتاج، در تکمیل داستان، نقش به‌سزایی دارند. به عنوان مثال، در نقطه اوج داستان که راوی عصبانی می‌شود، تصویرگر، فقط با استفاده از رنگ‌های تیره، خشم و عصبانیت برادر سمی را نشان می‌دهد. با توجه به زمینه رنگ‌ها در تصاویر قبل و بعد، عجز و درماندگی راوی، در این تصویر به خوبی نمایان می‌شود. تصویرهای زیبا و



هنری این کتاب، در القای فضای داستان، بسیار موفق است و بیش از آن که رئال و واقعی باشند، از جنبه بصری نقش آفرینند.

آنچه مسلم است، این کتاب، خطاب به خواهران و برادران کودکان معلول نوشته شده تا آن‌ها بینش و درک درستی از این بیماری و مشکلات آن داشته باشند. اما تکلیف بچه‌هایی که مبتلا به سندرم هستند چیست؟ وقتی آن‌ها به گونه‌ای توصیف می‌شوند که احساس تأسف، خشم و شرمندگی را در بین اعضای خانواده خود به وجود می‌آورند، چه حالی پیدا می‌کنند؟ حال این کودکان، قابل درک است و در پی نوشت این کتاب، این نکته مورد توجه قرار گرفته است. در این جا، باردیگر به مخاطبان یادآوری می‌شود که سندرم، ابعاد مختلفی دارد و مسائل مرتبط با آن، به میزان درک ما و دیدگاه ما بستگی دارد. در داستان برادرم سمی، داستان از زاویه دید یک برادر روایت می‌شود؛ فردی که بیماری سندرم دارد و احساس عشق و محبت را در اطرافیان خود برمی‌انگیزد.

کتاب «اسماج چطور آمد»^۴ - نوشته نان گِردگوری - نمونه‌ای از کتاب‌های مصور است که یکی از شخصیت‌های اصلی آن، فردی مبتلا به سندرم است، اما این موضوع، درون مایه اصل داستان را تشکیل نمی‌دهد.

طرح داستان، نشان می‌دهد که چطور «سیندی» - شخصیت اصلی داستان - یک سگ پیدا می‌کند، چطور آن را از او می‌گیرند و چطور سرانجام، او دوباره آن سگ را به دست می‌آورد. اکثر کودکان و بزرگسالان با مطالعه این داستان، به این می‌اندیشند که به دست آوردن چیز دلخواه - هرچه که باشد - از دست دادن آن و بازیافتن مجدد آن، با احساس همراه است. روایت موفق داستان، توام با دیالوگ‌های مناسب، داستان خوبی به وجود آورده است. در این اثر، زاویه دید راوی، بسیار جالب و گیراست. در واقع، مخاطبان با خواندن بخش‌هایی از متن که در قالب حروف ایتالیک چاپ شده، به ذهن شخصیت اصل داستان راه می‌یابند. تصویرهای کتاب که با استفاده از مداد رنگی ترسیم شده، برلذت زیبایی‌شناسی آن می‌افزاید و بدین طریق، رویدادها از زوایای متفاوت و جالبی به تصویر کشیده می‌شود.

در تصویر جلد کتاب عکس یک سگ دیده می‌شود و حتی در عنوان کتاب، بیماری سیندی، معلوم و آشکار نمی‌شود. خصوصیات ظاهری بیماری سندرم، از صفحه ۵ به بعد کتاب هویدا می‌شود؛ علاوه بر این که در متن کتاب، هیچ‌جا اشاره مستقیمی به این واقعیت نشده است. با خواندن متن، متوجه می‌شویم که سیندی زن جوانی است که در محلی خاص زندگی و در یک مهمانسرا، به عنوان نظافتچی کار می‌کند. به علاوه، ما متوجه می‌شویم که او حق ندارد در محل

زندگی خود، سگ نگه دارد و سایر ساکنان آن محل می‌توانند سگش را از او بگیرند. از دیگر نکات قابل توجه در خصوص سیندی، این است که هرگاه عصبی و مضطرب می‌شود، چیزی زیر لب زمزمه می‌کند. او قادر به خواندن نیست. به جز این گونه موارد که سیندی را از سایر هم سن و سالان خود متمایز می‌کند، سیندی در وهله نخست، به عنوان یک انسان توصیف می‌شود. رفتار او در محل مشکل آفرین نیست. او می‌تواند با سایر مردم رابطه داشته باشد، کار کند و به تنهایی از عهده کارهای شخصی خود برآید.

«اسماج چطور آمد»، داستان زیبایی است که شخصیت اصلی آن، مبتلا به سندرم است. نویسنده، سیندی را با احترام و به صورت ارزشمندی به تصویر می‌کشد. در حقیقت، این کتاب، کودکان و بزرگسالان مبتلا به بیماری سندرم را خطاب قرار می‌دهد. هنگام ارزیابی کتاب‌های مصوری که درباره بیماری سندرم هستند، توجه به اهداف آن‌ها ضروری و لازم است. اگر هدف چنین کتابی، آموزش و اطلاع رسانی است، آیا اطلاعات آن‌ها منسجم و صحیح است؟ در «وینی سه ساله»، پیام‌های متعدد و ناهمگون به مخاطبان منتقل می‌شود، به طوری که خواننده سردرگم و آشفته می‌شود. در صورتی که کتاب «سورن سندرم دارد»، اطلاعات دقیق و منطقی به مخاطبان ارائه می‌کند.

یکی دیگر از موارد قابل بررسی، تجزیه و تحلیل ارزش ادبی داستان است. با این که نمی‌توان متن این کتاب‌ها را کاملاً داستانی تلقی کرد، اما جای گرفتن آن‌ها در حد فاصل نوع داستان و غیر داستان، موجب می‌شود که بررسی راوی اهمیت پیدا کند. از این رو، این داستان‌ها را نباید صرفاً با توجه به چگونگی پرداخت آن‌ها به موضوع مورد نظر، ارزیابی و نقد کرد. در کتاب‌های «برادرم سمی» و «اسماج چطور آمد»، مخاطبان (اعم از کودکان و بزرگسالان)، در کنار متن سخنی، با تصاویر زیبا و جذابی رو به رو می‌شوند که با متن اثر هماهنگی کامل دارد.

پس از بررسی این کتاب‌ها، حال باید پرسید: چرا پرسش «افراد دارای سندرم با سایر کودکان تفاوت دارند و یا نه؟» تا به این حد اهمیت می‌یابد. در حالی که می‌توان پاسخ‌های گوناگون و متعددی به این پرسش داد از نظر من، علت اصلی طرح این سؤال، نگرانی و دل مشغولی جامعه غرب در خصوص مبحث «وجه تشابه» است. به نظر می‌رسد که این جوامع، میل دارند که تفاوت میان نسل‌ها، نژادها، انسان‌ها و

حتی جنسیت‌ها و هم‌جنین، افراد معلول و افراد عادی را تا حد ممکن کاهش دهند. با این که ما همواره درباره تنوع و گوناگونی سخن می‌گوییم، هم‌چنان شباهت و وجوه مشترک مسائل را ترجیح می‌دهیم.

اگر چه بررسی وجوه مشترک، از منظری منطقی، مثبت و سازنده است، نمی‌توان وجوه تمایز و تفاوت را انکار کرد. خوشبختانه، مردم از جنبه‌های مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند و یکی از این تفاوت‌ها معلولیت است. بررسی این مسائل، اطلاع از نظریات مختلف و درک وجوه تمایز و تفاوت، بسیار ارزشمند و کاراست.

پاورقی:

- ۱) Winnie, 3 years old: vejle, Denmark: Kroghs Forlag, ۱۹۹۴
- ۲) Soren has Down Syndrome: Risskov, Denmark, Klematis, ۱۹۹۸
- ۳) My Brother Sammy: Brookfield, ct: The Millbrook press, ۱۹۹۷.
- ۴) How Smudge Game: New York, Walker, ۱۹۹۷

منبع: ۲۰۰۱، Bookbird

* نینا کریستنسن، در رشته ادبیات تطبیقی، فوق لیسانس دارد و هم‌اکنون، رساله دکترای خود را روی «کتاب‌های مصور دانمارک در فاصله سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۵۰» در مرکز ادبیات کودکان دانشگاه دانمارک، در دست انجام دارد.

